

به معنای جست و جوی چند فرد یا یک شبکه پنهان تلقی کرد. مسئله می‌تواند بسیار عمیق‌تر باشد: مناسباتی که در آنها کمبود، به جای آنکه صرفاً یک تهدید باشد، به فرصتی اقتصادی تبدیل می‌شود؛ تصمیم‌هایی که ممکن است به جای کاهش ریشه‌ای بحران، به مدیریت و توزیع آن بیانجامد؛ و پروژه‌هایی که در مرز باریک میان «ضرورت» و «منفعت» قرار می‌گیرند. از این منظر، مافیای آب بیش از آنکه نام یک گروه باشد، نام یک پرسش است؛ پرسشی درباره حکمرانی آب!

پرسشی درباره اینکه در شرایط تشدید بحران، قدرت در کجا متمرکز می‌شود و منافع چگونه توزیع می‌شوند؟ درباره اینکه آیا تصمیم‌های بزرگ آبی بر پایه دانش و ملاحظات بلندمدت اتخاذ می‌شوند یا تحت تأثیر منافع کوتاه‌مدت؟ و سرانجام، درباره اینکه وقتی منابع محدودتر می‌شوند، عدالت در دسترسی به آب چگونه حفظ خواهد شد؟

ایران نیز دیگر نمی‌تواند خود را از این پرسش‌ها دور بداند. بحران آب از آمارهای بارندگی و حجم سدها عبور کرده و به زندگی روزمره مردم رسیده است. از این پس، هر تصمیم درباره آب، تصمیمی درباره اقتصاد، جامعه و آینده این سرزمین است.

این شماره با همین دغدغه شکل گرفته است؛ با نگاهی به مفهوم «مافیای آب» و نسبت آن با فساد و منافع اقتصادی، با تأملی درباره اینکه آیا این عنوان به فهم بحران کمک می‌کند یا خود نیازمند توضیح است؟ شاید اکنون زمان آن رسیده باشد که به جای پرسیدن اینکه «مافیای آب چه کسانی هستند؟»، پرسشی بنیادی‌تر را مطرح کنیم:

اگر آب، کمیاب‌ترین سرمایه آینده ایران باشد، چه کسانی از کمیابی آن سود خواهند برد؟ این شماره تلاشی است برای آغاز همین گفت‌وگو.

سختن سردییر

وقتی تشنگی، بازار می‌شود

ما معمولاً آب را با واژه‌هایی چون «منبع»، «سرمایه طبیعی» و «حق عمومی» توصیف می‌کنیم؛ اما وقتی آب کمیاب می‌شود، معنای آن تغییر می‌کند. آب می‌تواند به قدرت تبدیل شود، به ثروت، به ابزار نفوذ و حتی به کالایی که دسترسی به آن برای همه یکسان نیست. این همان نقطه‌ای است که مفهوم «مافیای آب» اهمیت پیدا می‌کند.

مستند Water Mafia محصول ۲۰۲۴، از واقعیتی در شهرهای هند پرده برمی‌دارد که شاید در نگاه نخست دور از تجربه ما به نظر برسد: جایی که کمبود آب و ناتوانی نظام رسمی در تأمین مطمئن آن، زمینه‌ای برای شکل‌گیری شبکه‌هایی فراهم کرده است که از تشنگی مردم کسب درآمد می‌کنند. اما اهمیت ماجرا نه در هند بودن آن، بلکه در سازوکاری است که فیلم پیش چشم ما می‌گذارد: هرگاه آب کمیاب شود و دسترسی به آن از یک حق عمومی به امتیازی وابسته به قدرت و توان اقتصادی تبدیل شود، بازارهایی در حاشیه یا درون ساختار رسمی شکل خواهند گرفت.

در چنین وضعیتی، دیگر پرسش فقط این نیست که «چقدر آب داریم؟»؛ پرسش مهم‌تر این است که چه کسی آب را در اختیار دارد، چه کسی درباره آن تصمیم می‌گیرد، چه کسی از کمبود آن سود می‌برد و هزینه این کمبود را چه کسانی می‌پردازند؟

شاید به همین دلیل است که سختن گفتن از «مافیای آب» را نباید صرفاً

